



A T I Y E N O

شناسنامه  
P R O F I L E

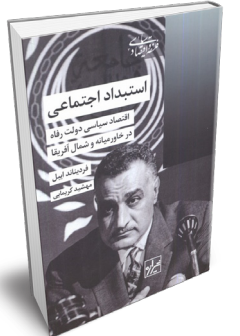
- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا: محمدرضا لری چی
- ویراستار: کوروش اشرفی
- طراح: مهرناز منتظریان
- نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر
- خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه: داخلی ۱۳۸
- بازگانی: داخلی ۱۲۲

www.atiyeno.ir

فرهنگ  
C U L T U R E

## مروری بر کتاب استبداد اجتماعی

کتاب «استبداد اجتماعی» نوشته فردیناند ایبل، مدرس اقتصاد سیاسی در کالج کینگز لندن، یکی از آثار مهم دهه اخیر در حوزه توسعه و اقتصاد سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا است. ایبل تلاش می کند پاسخی روشن به پرسشی ارائه دهد که سال ها پژوهشگران و سیاستگذاران را سردرگم کرده است: چرا دولت‌های رفاه گسترده و گاهی بسیار سخاوتمندانه در این منطقه، به جای دموکراسی، استبداد را تثبیت و گاهی تشدید کرده‌اند؟ نویسنده مفهوم «استبداد اجتماعی» را به عنوان جایگزینی برای نظریه کلاسیک دولت رانتیر معرفی می کند. او توضیح می دهد که منابع هگفت نفت و گاز، همراه با موقعیت ژئوپلیتیک، دولت‌ها را از وابستگی به جامعه آزاد کرده است. وقتی دولت نیازی به مالیات گرفتن ندارد، می تواند با توزیع گرینشی رفاه، شهروندان را به گروهی از افراد وابسته و کم‌قدرت تبدیل کند. در این چارچوب، شهروندان «مستفیض» می شوند: حق دریافت دارند اما حق مطالبه، اعتراض یا سازمان دهی ندارند. نتیجه این می شود که دولت‌ها پاسخگو نیستند و استبداد تثبیت می شود. ایبل تأکید می کند که استبداد تنها محدود به کنترل سیاسی و سرکوب مخالفان نیست، بلکه مدیریت دقیق شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز جزئی از آن است. کتاب به بررسی دولت رفاه در تونس و مصر می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه درآمد‌های نفتی به جای ارتقای عدالت اجتماعی و توسعه متوازن، به تقویت نهاد‌های قدرت و دوام رژیم‌ها کمک کرده‌اند. دولت رفاه در این کشورها بیشتر ابزاری سیاسی است تا اقتصادی، ابزاری برای کنترل و حفظ موقعیت حاکمان، و نه ارتقای رفاه واقعی همه شهروندان. این کتاب علاوه بر تحلیل اقتصادی، نقش رسانه‌ها، فناوری و فرهنگ را در شکل دهی افکار عمومی و آزادی‌های فردی نیز بررسی می کند. ایبل نقدی جدی بر مدل های سنتی توسعه اقتصادی ارائه می دهد که رفاه را صرفاً نتیجه رشد اقتصادی می دانند و تأثیرات ساختار قدرت و توزیع منابع را نادیده می گیرند.



**استبداد اجتماعی؛ اقتصاد سیاسی دولت رفاه در خاورمیانه و شمال آفریقا**

• نویسنده: فردیناند ایبل • مترجم: مهشید کریمایی • انتشارات: شیرازه • تعداد صفحه: ۵۰۹



# بحران آب؛ فراتر از ذخایر سدها

مهشید مهدی زاده

روزنامه نگار

بحران آب معمولاً با یک عدد ترسناک یا خشک شدن ناگهانی یک رودخانه آغاز نمی شود؛ آرام جلو می آید، بی سروصدا در زندگی روزمره جا باز می کند و ناگهان نشان می دهد مسئله فقط آب نیست، بلکه شیوه تصمیم گیری و زیست جمعی است.

### آب فقط مسئله لوله نیست

سال ها تصور می شد بحران آب را می توان با راه حل های فنی مهار کرد؛ سد بلندتر، لوله طولانی تر و طرح انتقال بزرگ تر. اما تجربه جهانی چیز دیگری می گوید. مفهومی که امروز به نام «مدیریت به هم پیوسته منابع آب» شناخته می شود، تأکید دارد که آب بدون توجه به جامعه مدیریت پذیر نیست. وقتی تصمیم ها پشت درهای بسته گرفته شود و

مردم فقط مصرف کننده نهایی باشند، حتی دقیق ترین طرح ها هم عمر کوتاهی خواهند داشت. آب با اعتماد عمومی زنده می ماند و بدون مشارکت شهروندان، به مسئله ای دائمی تبدیل می شود.

### توسعه ای که تشنه ماند

در ایران، توسعه سال ها جلوتر از ظرفیت های محیط زیستی حرکت کرده است. نتیجه، تمرکز جمعیت در فلات مرکزی و خالی شدن تدریجی استان های پیرامونی بوده است. آمارها نشان می دهد بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور تنها به ۱۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر دسترسی دارند. شهرهایی مثل تهران، اصفهان و شیراز بزرگ شده اند، بدون آنکه منابع آب شان بزرگ تر شود. پروژه های انتقال آب، به جای حل ریشه ای مسئله، اغلب این تصور را ساخته اند که آب همیشه خواهد رسید؛ تصویری که با هر دوره خشکسالی ترک برمی دارد.

### انتقال آب؛ مسکن نه درمان

انتقال آب شبیه قرض گرفتن از آینده است. شهرهای مقصد با خیال پرآبی، جمعیت می پذیرند و مصرف را بالا می برند، در حالی که منابع شان محدود و ناپایدار است. در مقابل، شهرهای مبدأ با کاهش منابع و افزایش ناراضایتی روبه رو می شوند. بحران، جابه جا می شود اما حل نمی شود. در این میان، به جای مدیریت مصرف و کنترل تقاضا، توسعه ناپایدار ادامه پیدا می کند و فشار بر منابع آب تجدیدپذیر بیشتر می شود.

### وقتی آب، مردم را جابه جا می کند

کم آبی فقط طبیعت را تغییر نمی دهد؛ مسیر زندگی انسان ها را هم عوض می کند. در نبود برنامه مشخص برای مدیریت مصرف و حمایت از معیشت های جایگزین، کشاورزی از نفس می افتد و مهاجرت آغاز می شود. بخش بزرگی از مهاجرت روستایی به شهرها در سال های گذشته به دلیل

کم آبی بوده است. بسیاری از این مهاجران به حاشیه شهرهای بزرگ می رسند؛ نه به زادگاه خود بازمی گردند و نه در شهر جدید ادغام می شوند. داستان در اطراف دریاچه ارومیه نگران کننده تر است؛ جایی که خشک شدن دریاچه نه تنها

مشاغل، بلکه امکان زیست را تهدید می کند.

### عدالت: حلقه گمشده آب

بحران آب وقتی عمیق تر می شود که نابرابر توزیع شود. مناطق محروم، استان های مرزی و حاشیه نشینان، بیشترین فشار را تحمل می کنند؛ جایی که هم آب کم است، هم شغل و هم زیرساخت. فقر و بحران محیط زیست هم دیگر را تشدید می کنند و اعتماد اجتماعی را می فرسایند. راه حل پایدار، نه در پروژه های پرهزینه، بلکه در مدیریت دموکراتیک نهفته است؛ جایی که منابع و ریسک ها عادلانه توزیع شود و شهروندان خود را شریک تصمیم ها بدانند. آب بدون عدالت دوام نمی آورد.

## چرا مردم از سیاست فاصله می گیرند؟

این گزارش به زبان ساده توضیح می دهد چگونه تمرکز ثروت و تصمیم گیری های نخبه محور، سیاست را از زندگی روزمره مردم جدا کرده است

### چپ کجا راه را گم کرد

سندل و پیکتی هر دو می گویند چپ جریان اصلی، مخصوصاً در آمریکا و اروپا، جایی اشتباه کرد. به جای دفاع از کارگر و طبقه متوسط، دل به بازار آزاد و جهانی سازی افراطی بست. نتیجه این شد که حزب هایی که زمانی صدای مردم بودند، کم کم شبیه مدیران یک شرکت بزرگ شدند.

در آمریکا، دموکرات ها از دوران کلینتون تا اوباما، همان سیاست هایی را ادامه دادند که قرار بود فقط مخصوص راست گراها باشد: آزادسازی بازار، قدرت دادن به بانک ها و اعتماد بیش از حد به «دست نامرئی بازار». بحران مالی ۲۰۰۸ نقطه اوج این ماجرا بود؛ بانک ها نجات پیدا کردند، مردم عادی نه.

### ترامپ از کجا آمد

ترامپ به گفته سندل، محصول همین شکست است. وقتی چپ نتوانست امید بسازد، راست افراطی از خشم مردم استفاده کرد. شعارها ساده بودند: «نخبگان بدند»، «سیستم فاسد است»، «ما کشورمان را پس می گیریم». این حرف ها برای کسی که شغلش را از دست داده یا احساس بی اهمیتی می کند، جذاب است. اما سندل هشدار می دهد: این نوع پوپولیسم در نهایت خود همان مردم را ناامید می کند. چون پشت شعارها، برنامه ای برای عدالت واقعی وجود ندارد.

### دعای لفظی یا اختلاف واقعی؟

یکی از بخش های جالب گفت وگو، دعای پیکتی و سندل بر سر کلمه «پوپولیسم» است. پیکتی از این واژه خوشش نمی آید. می گوید اغلب برای بی اعتبار کردن هر صدای مخالفی استفاده می شود. از نظر او، بهتر است روشن حرف بزنیم: ملی گرایی، سوسیالیسم، لیبرالیسم؛ هر کدام اسم خودشان را دارند. سندل اما می گوید در سنت آمریکایی، پوپولیسم همیشه بد نبوده. زمانی جنبشی بوده برای گرفتن قدرت از دست نخبگان

## اقتصاد قطر زیر پای مهاجران

مهاجرت همیشه یک جور جادوست؛ بعضی وقت ها می تواند اقتصاد را طلایی کند و بعضی وقت ها فقط عدد اضافه روی کاغذ است.

ایران و قطر مثل دو کلاس درس بزرگ هستند که نشان می دهند مدیریت مهاجرت چه تأثیر بزرگی دارد.

قطر در سال ۲۰۲۴ حدود ۸۰ درصد جمعیتش را مهاجران تشکیل می دهند. نتیجه؟ رونق اقتصادی چشمگیر و پروژه های عمرانی که انگار هر هفته یک برج جدید در شهر سبز می شود. ایران اما با میلیون ها مهاجر افغان، هنوز بیشتر شبیه به یک معادله سخت است: تعداد زیاد، اما رشد اقتصادی چندان تغییر نکرده است.

ماجرای سال ۲۰۱۰ جذاب شد؛ قطر میزبان جام جهانی ۲۰۲۲ شد و پروژه های کلان ساختمانی مثل قارچ رشد کردند.

موج مهاجران آمدند، به کارگاه ها و دفترها هجوم بردند و اقتصاد را به حرکت درآوردند.

اینجا مهاجران نقش قهرمان را ایفا کردند، از ساخت جاده و پل تا نیروگاه و هتل پنج ستاره.

در ایران داستان متفاوت است. پس از سال ۲۰۰۰ و حمله آمریکا به افغانستان، تعداد مهاجران افغان افزایش یافت و با بازگشت طالبان در ۲۰۲۱، این روند تندتر شد.

جمعیت مهاجران ایران در ۲۰۲۴ حدود ۶ میلیون نفر است. اما مشکل اینجا است: بیشتر

این مهاجران در بخش های غیررسمی یا کم درآمد مشغول کارند و نقششان در رشد اقتصادی ایران مثل یک قهرمان ناشناس است که هیچ کس نمی بیندش.

تحلیل داده ها نشان می دهد که در ایران، تغییر تعداد مهاجران تقریباً هیچ تأثیری روی رشد اقتصادی نداشته است.

اقتصاد بدون توجه به مهاجرت بالا و پایین شده و هیچ همبستگی روشنی دیده نمی شود. حتی وقتی تعداد مهاجران افزایش یافته، رشد اقتصادی همان مسیر قدیمی خودش را طی کرده است.

اما قطر داستان دیگری دارد. گاهی افزایش مهاجران با رشد اقتصادی همزمان است، گاهی هم نه؛ مخصوصاً در دوران بحران مالی جهانی از ۲۰۰۷ به بعد یا همه گیری کرونا، وقتی مهاجران زیاد بودند ولی رشد اقتصادی کند شد.

با این حال، الگوی کلی نشان می دهد که مدیریت دقیق و هدفمند مهاجرت می تواند اقتصاد را متحول کند. راز موفقیت قطر چیست؟ اول اینکه مهاجرت سازمان یافته است. مهاجران عمدتاً برای تأمین نیروی کار در بخش های کلیدی جذب می شوند، نه فقط برای پیدا کردن سقف برای شب یا فرار از مشکلات.

دوم، سیاست های بازار کار و ظرفیت جذب نیروی انسانی طوری طراحی شده که مهاجران بتوانند اثر ملموس داشته باشند. نتیجه؟ هر پروژه عمرانی، از ورزشگاه گرفته تا هتل و جاده، مثل قطعه ای از پازل اقتصادی در جای خودش می نشیند و اقتصاد را واقعی بالا می برد.

در ایران اما مهاجرت بیشتر جنبه انسانی دارد و مدیریت چندان هدفمند نیست. نتیجه؟ اقتصاد گاهی بالا می رود، گاهی پایین، ولی مهاجران فقط عدد اضافه روی کاغذ هستند، نه محرک واقعی رشد. درس بزرگ این مقایسه ساده است: مهاجرت به تنهایی جادو نمی کند؛ نحوه مدیریت آن است که طلا می سازد یا فقط عدد می آورد. ایران می تواند از تجربه قطر درس بگیرد: جذب هدفمند مهاجران متخصص و ارتقای مهارت های نیروی کار داخلی، فرصت طلایی برای توسعه اقتصادی است.

پس دفعه بعد که پای مهاجران به اقتصاد باز شد، به جای شمردن عددشان، ببینیم چگونه می توان از آن ها مثل طلای واقعی بهره برد. حتی یک مهندس عمران مهاجر هم می تواند تفاوتی بسازد که یک میلیون عدد روی کاغذ هرگز نمی تواند.

